



واژه‌های فارسی در کتاب تقویم الادویه حُبیش بن ابراهیم تفلیسی

مهدی محقق

ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم بن محمد تفلیسی از دانشمندان قرن ششم هجری است که در علم صرف و نحو و لغت و نجوم و طب تبخّر و استادی داشته و آثار گران‌بهایی در این علوم از او به جای مانده است.

شرح احوال و زندگی او کاملاً مضبوط و مشخص نیست و جسته و گریخته از مقدمه‌های کتاب‌هایش برخی از نکات که مربوط به زندگی و آثار اوست استفاده می‌شود. آنچه مسلم است این‌که او با قلج ارسلان بن مسعود، از سلاجقه روم که در سال ۵۵۱ به سلطنت رسیده و در ۵۵۸ وفات یافته، هم‌زمان بوده و بعضی از تألیفات خود، از جمله کامل‌التعبیر و قانون‌الادب، را برای او تألیف کرده است و از پایان کتاب وجوه قرآن برمی‌آید که مؤلف هنگام تألیف کتاب، یعنی سال ۵۸۸، در شهر قونیه زندگی می‌کرده و پیش از این تاریخ، در سال ۵۴۵، قانون‌الادب و در سال ۵۵۰ کنایة الطب را تألیف کرده، از این‌رو بروکلمان سال وفات او را در حدود ۶۰۰ هجری ذکر می‌کند.

تا آنجا که به یاد داریم، از آثار حبیش تاکنون کتاب‌های زیر چاپ شده است: بیان الصناعات، به کوشش ایرج افشار (مجله فرهنگ ایران زمین، دفتر ۴، جلد ۵، زمستان ۱۳۳۶)؛ وجوه قرآن، به کوشش مهدی محقق (دانشگاه تهران ۱۳۴۰)؛ قانون‌الادب در سه مجلد، به کوشش غلامرضا طاهر (بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۰).

در کتاب‌خانه بادلیان آکسفورد، کتابی با عنوان تقویم الادویه المفردة و الاغذیة از حبیش

به شماره 389 pocock موجود است. اتمام کتابت این نسخه سال ۸۷۶ در بغداد بوده و قطع آن میان وزیری و رحلی است.

در صفحه پیش از صفحه عنوان، نام دو تن آمده که نسخه را در اختیار داشته‌اند: یکی «هو الوائق بالرحمان عمر بن السید عثمان سنة ۸۸۴»؛ دیگری «دخل فی نوبت اقل خلق الله شمس الدین محمد الرازی سنة ۱۰۴۶ بدار الخلافة قسطنطنیه» و طغرای از همین شمس الدین رازی در وسط صفحه دیده می‌شود و نیز در طرف چپ صفحه مطایبه شیخ برهان الدین با شیخ سیف الدین باخرزی و پاسخ باخرزی به شیخ برهان الدین بدین صورت آمده است:

هله ای شیخ سیف باخرزی واللّه ار تو به ارزنی ارزی
کی تو با آدمی توانی زیست چون ترا گفته‌اند با خرزی

جواب

ای خردمند طاعتی می‌کن تا کی آخر تو معصیت ورزی
بعد ازین با تو زیست خواهم کرد چون مرا گفته‌اند با خرزی
و، به دنبال آن، از شخصی به نام باقی افندی یاد شده و زیر آن این بیت دیده می‌شود:
بازار قهوه گرم شد و قدر باده کاست آن هم ز بخت تیره و روز سیاه ماست
در صفحه عنوان نام کتاب چنین آمده است:

کتاب تقویم الادویه المفردة و الاغذیه و تحقیق اسماءها بالسنة مختلفة و ماهیاتها و مختارها و طبایعها، و منافعها و مضارها و اصلاحها و مقدار الشربة منها و اختیارات الاطباء و اقوالهم فی خاصیتها لجميع الاعضاء المتشابهة الاجزاء و الآلیة و تفرق الاتصال تألیف الحکیم ابی الفضل حبیش بن ابراهیم بن محمد المتطبّب التّفلیسی نفعه الله بالعلم.

مؤلف، در آغاز کتاب، می‌گوید:

کتاب‌های شانزده گانه جالینوس را، که اصول طب به شمار می‌آید، قرائت و آنچه متقدّمان و متأخران در صناعت طب نوشته‌اند تصحّح کردم، و نیز آنچه آنان در ادویه مفردة و اغذیه، که ماده طب به شمار می‌آید و با آن حفظ صحت و شفای امراض کامل می‌گردد مطالعه کردم و نظر خود را به کتاب دیسکوریدس، که او را سبق شناسایی در داروهای مفرد و جنس‌های مختلف آن، از بستانی و بزی و سهلی و جبلی است، و مبالغه‌ای که او را در تحقیق شناسایی آنها در هفت باب است معطوف داشتم و هم چنین به منابع زیر نظر افکندم:
آنچه جالینوس در کتاب ادویه مفردة خود در هفده مقاله یاد کرده است:

آنچه ارباسیوس و کسانی که پس از او بودند همچون حنین بن اسحق ثبت کرده‌اند؛
آنچه محمد بن زکریای رازی در کتاب معروف به حاوی توضیح داده است؛
آنچه ابن عبدان اهوازی در کتاب معروف ادویه مفردة خود جمع‌آوری کرده است؛
آنچه احمد بن عباس در کتاب کامل الصنعة معروف به عضدی تصنیف کرده است؛
آنچه شیخ ابوسهل مسیحی در کتاب معروف به مائه خود برگزیده است؛
آنچه شیخ ابوالحسن بن عبدون ابن بطلان در گردآوری آن اهتمام ورزیده است؛
آنچه شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا در کتاب خود معروف به قانون تقسیم و تبویب کرده و
توضیح داده است و هم‌چنین کسانی که پس از او آمدند مانند علی بن عیسی بن جزله.
او سپس می‌گوید:

برخی از آنان که نام بردم ماهیت و صورت داروها را نشناختند و برخی دیگر منافع داروها را
شناسایی کردند ولی از زبان‌ها و مقدار استعمال آنها غافل ماندند.
سپس، در ادامه این سخن، می‌گوید:

چون این کاستی‌ها را در این کتاب‌ها دیدم، تصمیم گرفتم به اندازه وسع و طاقت خود بیشتر
داروهای مفرد را در این کتاب خود گردآورم و آن را در دو کتاب اول و دوم قرار دادم
به‌صورتی که دانشجویان بتوانند با آسان‌ترین روش بدان دست یابند.

او این کتاب را به المقتفی لأمر الله امیرالمؤمنین، که او را قائم مقام رسول خدا در میان
مسلمانان می‌خواند، تقدیم می‌کند.

مؤلف کتاب اول را به‌صورت جدول در سیزده خانه قرار داده و در هر یک از این
خانه‌ها، به شرح زیر، مطالبی که مربوط به هر داروست یاد می‌کند:
خانه اول، نام دارو به زبان عربی؛ خانه دوم، نام دارو به زبان فارسی؛ خانه سوم، نام
دارو به زبان سریانی؛ خانه چهارم، نام دارو به زبان رومی؛ خانه پنجم، نام دارو به زبان
یونانی. و می‌گوید:

اگر با این زبان‌ها نام دارویی را نیافتم، نام هندی آن را با علامت‌های قرمز آوردم و در شناسایی
این الفاظ از اصحاب آن زبان‌ها تحقیق کردم مگر الفاظ یونانی که آنها را هم‌چنان‌که در
کتاب‌های پیشینیان یافته بودم آوردم.

او، سپس، به توضیح درباره آنچه در خانه‌های دیگر آورده بدین‌گونه می‌پردازد:

خانه ششم، ماهیت دارو که گیاه است یا درخت یا دانه یا برگ یا میوه؛ خانه هفتم، خوب و بد
آن داروها؛ خانه هشتم، طبیعت آن داروها؛ خانه نهم، منفع آن داروها؛ خانه دهم، زبان‌های

آن داروها به اعضای آلیه (=بزاری) و اعضای متشابهة الاجزاء؛ خانه یازدهم، کیفیت دفع زیان‌های آن داروها و معرفی دارویی دیگر که مشابه آن داروهاست ولی زیان ندارد؛ خانه دوازدهم، کیفیت استعمال و مقدار آن داروها؛ خانه سیزدهم، اختیارات او بر اساس آراء اقوال پزشکان در خاصیت آن داروها.

او می‌گوید که در کتاب اول از هفتصد و سی دارو و غذا یاد شده است و در کتاب دوم داروهای کم‌یاب و کم استعمال را ذکر کرده و به کتاب اول ارجاع داده و از هشتصد و هشتاد دارو و غذا یاد کرده است.

در این گفتار، فقط آنچه او در خانه اول و دوم از کتاب اول آورده یعنی نام داروها به زبان عربی و فارسی یاد و آگاهی‌هایی که از برخی منابع به دست آمده به آن افزوده می‌شود.

توضیحاً یاد آورد می‌شود که مؤلف در بالای صفحات کتاب نوع فعل و عمل داروها را، بر اساس طبقاتی که خود یاد کرده، بدین ترتیب آورده است:

افعال طبقات داروهای گرم (=حارّه):

مسخن، ملطف، محلل، جالی، مخشن، مفتح، مخری، منضج، هاضم، کاسر الزیخ، مقطع، جاذب، لاذع، مخمر، محکک، مقرح، اکال، مفتت، معئن، کادی، قاشر.

افعال طبقات داروهای سرد (=بارد):

میزد، مقوی، رادغ، مغلظ، مفتح، مخدر.

افعال طبقات داروهای تر (=رطب):

مرطب، منفخ، غسال، الموشخ للقروح، مزلق، مملس.

افعال طبقات داروهای خشک (=یابس):

مییس، محفف، قابض، عاصر، مسدد، مغری، مدمل، المنبت للحم، خاتم.

در پایان کتاب، یاد شده که استنساخ آن در ربیع‌الآخر سال هشتصد و هفتاد و شش هجری در مدینه السّلام (=بغداد) صورت گرفته است.

در این گفتار، ضبط کلمات بر اساس آنچه در نسخه خطی آمده صورت گرفته و هیچ تغییری در آنها داده نشده است. درباره برخی از واژه‌ها یادداشت‌هایی بر اساس برخی از کتاب‌های داروشناسی هم چون صیدنة بیرونی و الابنية عن حقائق الادویه هروی و هم چنین کتاب‌های لغت هم چون مقدّمه الادب زمخشری و المرقاة فی اللّغة ادیب نطنزی

فراهم آمد که در پایان مقاله آورده شد و در فهرست لغات با اعداد داخل پرانتز مشخص گردید. اکنون واژه‌های دارویی که بر پایه معادل‌های فارسی الفبایی گردیده، یاد می‌گردد:

آب خشک شده افسنتین: عصاره	آذربز: قنطوریون (رومی: قنطوریون) ۶۴
الافسنتین ۵۲	آزرگون: آذریون (سریانی: آذریونا) ۵
آب خشک شده بخور: عصاره بخور	آذریونه دشتی: فیلاسوس (رومکی: فیکلامیون) ۵۶
مریم ۵۲	آلو: اجاص ۵
آب خشک شده خرخیار: عصاره قثاء	آمله: آملج ۱۰
الحمار ۵۳	آهک: نوره ۴۶
آب خشک شده ریش: عصاره لحيه	آهن: حدید ۲۸
التیس ۵۳	الآج: زعرور ۱۲۵
آب خشک شده زرشک: عصاره امبر	الآج دشتی: زعرور جبلی ۲۵
باریس ۵۲	ابر: اسفنج ۷
آب خشک شده غافت: عصاره	ابر و صنم: یبروح (سریانی: یبروح) ۳۲
الغافت ۵۳	ابریشم: ابریسم ۵
آب خشک شده لاله: عصاره شقائق	ارزیز: رصاص ۶۵
التعمان ۵۳	ارمال: مشهور (سریانی: ارمالی) ۳۶
آب خشک شده مامیثا: عصاره	اژدرها: افاعی ۸
المامیثا ۵۲	اسب: فرس ۵۶
آب خشک شده مرزنگوش: آذان	اسپاناخ: اسفناخ ۷
الفار ۵۲	اسپندان سپید: خردل ۷۳
آب خشک شده نار: عصاره الرمان ۵۲	اسپندان کنده: حرف ۲۹
آب خشک شده وره‌رام: عصاره	استخوان: عظام ۵۳
السوس ۵۳	استخوان هلیله: نوالهلیلج ۴۶
آب کامه: مری (سریانی: مریا) ۴۲	استه: نوا ۴۶
آبگینه: زجاج ۲۴	اسطوخودوس: معروف (یونانی: اسطو- آبنوس: معروف ۵

باد آورد: شطاع ۶۹
 بادرنگبویه: باذرنگبویه ۱۱
 باذروک: باذروج ۱۱
 بادنگان: باذنجان ۱۱
 بادام: لوز (سریانی: لوزی) ۳۸
 بادیان: رازیانج ۶۵
 بارزد: قنه ۶۴
 بار سروکوهی: ابهل ۵
 باقلی: معروف ۱۱
 باقلی مصری: تومس (رومی: یثرمیا) ۷۱
 بال: جناح ۱۷
 بان: معروف ۱۱
 بانید: فانید ۵۵
 بخور مریم: عرطنیثا ۵۱
 بده: غرب (سریانی: غربا) ۷۸
 برهن: بقله الحمقا ۸۱۴
 برهن دشتی: فرخ بری ۵۶
 برهن یمنی: بقله الیمائیة ۱۴
 بریون: فرفیون ۵۵
 برسیان دارو: عصا الزاعی ۵۲
 برستق: خطاف ۱۰۷۴
 برستن: کشوث ۱۱۳۵
 برگست: قنابری ۱۲۶۴
 برف: ثلج ۷۲
 برگ آلو: ورق الاجاص ۲۳
 برگ انگدان: ورق الانجدان ۲۲
 برگ بلوط: ورق البلوط ۲۲

خودوس) معناه مواقف الارواح ۶
 اسفیوش: بزرقطونا (حاشیه: اسبغول) ۵۱۳
 اشتر غاز: بالفارسیة معروف ۷
 اشتر مرغ: ظلم ۷۷
 اشنان: معروف ۷
 افثیمون: مشهور (رومی: افثیمون) ۸
 افستتین: معروف (رومی: افستتین)،
 یونانی: اوپستتین) ۸
 افنان سرمه: فراسیون ۵۵
 اقاکیا: مشهور (رومی: اقاکیا) ۹
 اقلیمیا: معروف (رومی: قلمیا) ۹
 البنج: فافس ۵۶
 الماس: مشهور (سریانی: الماسا) ۹
 الوسسون: معروف (یونانی: الوسسون) ۹
 امروود: کمثری ۳۶
 انار: رمان ۶۶
 اناغلس: معروف (رومی: اناغلس) ۱۰
 انجره: انجره ۱۰
 انجیر: تین (سریانی: تینا) ۷۲
 انزروت: عنزروت ۵۴
 انکذارومی: سالیوس (سریانی: اکذانا رومی،
 یونانی سالیوسی، شرح: الانجدان الرومی) ۴۸
 انگبین: عسل ۵۱
 انگدان: انجدان (سریانی: انگدانی) ۶۱۰
 انگز: حلتیت ۲۹
 انگورسک: عنب الثعلب ۷۵۴
 باد آورد: معروف ۱۱

- برگ بید: ورق الخلاف ۲۳^{۱۲}
برگ ترنج: ورق الاترج ۲۲
برگ توت: ورق التوت ۲۲
برگ زیتون: ورق الزيتون ۲۳
برگ سرو: ورق السرو ۲۳
برگ شفتالو: ورق الخوخ ۲۳
برگ غار: ورق الغار ۲۳
برگ کبر: ورق الکبر ۲۳
برگ گوز: ورق الجوز ۲۳
برگ مورد: ورق الاس ۲۲
برگ نبق: سدر ۴۷
برگ نیل: وسمه ۲۳
برنج: ارز ۶
برنجاسب: برنجاسف ۱۱۱^{۱۴}
برنگ کابلی: برنج ۱۱
بریش ارّه: نشاره (سریانی: نشاری) ۴۵
بزغند: قرظ ۶۲
بزگوش: لسان الحمل ۳۸
بسباسه: معروف ۱۳^{۱۵}
بسایه: بسفایح ۱۳
بستان افروز: حماحم ۲۹
بط: معروف (سریانی: باطین) ۱۳
بلاذر: مشهور ۱۴
بلبل: فلفل ۵۷
بلبل سپید: فلفل ابیض ۵۷
بلسان: مشهور ۱۴
بلنجه: فلنجه ۵۸
بلنجمشک: فلنجمشک (سریانی: فلنکمشکا) ۵۸^{۱۶}
بلوط: معروف (سریانی: بالوطی) ۱۴
بلبله: بلبلج (رومی: افلیلج) ۱۴
بندق: فندق (سریانی: فندقی) ۱۴
بنفشه: بنفسج ۱۴
بوره: بورق ۱۵
بوره ارمنی: نظرون ۴۵
بوره هندی: تنکار ۷۱
بوزیدان: معروف ۱۵
بوصین: معروف (سریانی: بوصینی، یونانی: بوصین) ۱۵
بونانس: معروف (رومی: بونانس) ۱۵
بوی مادران: قیسوم ۶۴
به: سفرجل ۴۸
به هندی: شل ۶۹
بهرامه: بهرامج ۱۵
بهری از کف دریا: اودراقیون (یونانی: اودراقیون) ۱۰
بهمن: مشهور ۱۵
بهنج: بابونج ۱۱
بیخ انگدان: محروت ۲۹^{۱۷}
بیخ بخور مریم: آذریونه ۶
بیخ بلبل: فلفلمویه ۵۸
بیخ پنجگشت: اصابع صفر ۱۷^{۱۸}
بیخ ترخون کوهی: عاقرقرا (سریانی: عقاترارخونا) ۵۱

پوپل: فوفل (سریانی: فوفلا) ۵۸
 پودنه: نعناع ۴۵
 پودنه کوهی: فودنج جبلی ۵۸
 پوست: جلد ۱۶
 پوست دارچینی: قرفة الدارصینی ۶۲
 پوست مار: سلخ الحیة ۴۹
 پیاز: بصل (سریانی: بصلی) ۱۳
 پیاز دشتی: بصل العنصل (سریانی:
 بصلی عنصلا) ۱۳
 پیاز موش: اسقیل ۳۶
 پیل دندان: عاج ۵۱
 پیلز هره: فیلز هرج ۵۸
 پیه: شحم ۶۸
 پیه خریط: شحم الاوز ۳۶۸
 پیه روباه: شحم الثعلب ۶۸
 پیه شیر: شحم الاسد ۶۸
 طباشیر: طباشیر ۳۱
 تتری: سماق (در حاشیه: السمانات
 بلدرجن قوشی جمع سمانی) ۴۹
 تخم اسبناخ: بزر الاسفناج ۱۲
 تخم بنگ: بزر البنج ۱۲
 تخم ترب: بزر الفجل ۱۲
 تخم چغندر دشتی: بزر الحماض ۱۲
 تخم حمحم: خبه ۷۳
 تخم خربزه: بزر البطیخ ۱۲
 تخم خیار: بزر الخیار ۱۲
 تخم رازیانه رومی: انیسون (رومی:

بیخ سوسن آسمانگونی: اصل السوسن
 الاسمابخونی ۸
 بیخ سیه دانه: سیارون (رومی: سیارون) ۵۰
 بیخ گاوشیر: اصل الجاوشیر ۸
 بیخ مرجان: بسد ۱۳
 بیخ ناردشتی: کلز (سریانی: کلزی) ۳۵
 بیخ ناردشتی: مغاث ۴۲
 بیخ وج: وج ۱۹۲۲
 بیخ وره‌رام: اصل السوسن ۸
 بید انجیر: خروج ۷۳
 بیذ: خلاف ۷۵
 بیذگیا: ثیل ۲۰۷۲
 بیشموشک: بیشا (سریانی: بیش) ۱۵
 بیلزهره: حضض ۲۱۲۹
 پایچه: کراع ۳۴
 پای کلاغ: رجل الغراب ۶۵
 پای ملخ: رجل الجراد ۶۵
 پای ملخ: زرنب ۲۴
 پرسیاوشان: شعرالغول ۶۸
 پرسیاوشان: معروف ۱۲
 پست: سویق ۵۰
 پستان: ضرع ۷۷
 پسته: فستق ۵۶
 پلیل آبی: فلفل الماء (سریانی: بلبلی
 مایی) ۵۷
 پنجنگشت: معروف ۱۵
 پنیر: جبن ۱۶

- انیسون) ۱۰
تخم سداب: بزر السذاب ۱۲
تخم کاهو: بزر الخس ۱۲
تخم کرفس رومی: کمافیطوس (رومی):
کمافیطوس) ۳۵
تخم کرفس کوهی: فطراسالیون (رومی):
فطراسالیون) ۵۶
تخم کیکیز: بزر الجرجیر ۱۲
تخم گزردشتی: دوقو (سریانی: دوقو،
رومی: ذوقوس) ۳۴۱۹
تخم معصفر: قرطم ۳۵۶۲
تخم معصفر هندی: حب السد ۲۷
تخم مویز: عجم الزیب ۵۱
ترانگین: ترنجبین ۷۱
ترب: فجل ۵۵
تربد: تربذ ۷۰
ترخون: طرخون (سریانی: طرخونی) ۳۱
ترف: مصل ۴۲
ترنج: اترج (سریانی: اطروغا) ۵
تنبول: تامول (رومی: طنبل) ۷۱
توبال مس: زهرة النحاس ۲۶
توتیا مشهور (سریانی: توتیا) ۷۲
تونج: لایه ۳۷
تود: توث (سریانی: توثی) ۷۲
توذری معروف (سریانی: توذرا، رومی:
طوذرین) ۷۱
تیهو: طیھوج ۳۲
جاشا: معروف ۲۷
جردو بهلو: شیلیم ۷۰
جستوم: ریحان سلیمان ۶۶
جگر: کبد (سریانی: کبدا) ۳۳
جنطیانا: مشهور (رومی: جنطایانا) ۱۷
جو: شعیر ۶۹
چرک: وسخ ۲۳
چغز: صفدع ۷۷
چغزابه: طحلب (سریانی: طحلبا) ۳۱
چکندر: سلق ۴۰
چلغوزه: حب الصنوبر ۲۷
چلغوزه هندی: جلوز ۱۶
چنار: دلب ۱۹
چندن: صندل ۶۰
چنه کبوتر: رعی الحمام ۶۶
حب البلسان: معروف ۲۷
حب الزلم: مشهور (سریانی:
دابزلما) ۲۷
حلیب: معروف ۲۹
حمّار: مشهور ۱۷
حمام: کبوتر ۳۰
حماما: معروف ۳۰
حناء: معروف ۳۰
خار: شوکه ۷۰
خارپشت: قنفذ (سریانی: قفدا) ۶۴
خارک: بسر ۳۷۱۳
خاکستر: رماد ۶۶

خون: دم ۱۹
 خیر بویا: خیری بویا ۷۶
 خیره: خطمی ۳۷۵
 خیری زرد: خیری اصفر ۷۶
 خیار معروف (سریانی: حیاری) ۷۶
 خیار چنبر: خیار شنبر ۷۶
 خیار به رنگ کوچک: ضغاییس ۷۷
 خیار به رنگ: قتا ۶۱
 خیری بویا: خیری بوا ۲۱
 دادی: مشهور ۱۸
 دارچینی: دارصینی ۱۸
 دارپلیل: دارفلفل ۱۸
 دانه سمنه: حب السمنه ۲۷
 دانه منسم: حب المنسم (سریانی: ییری
 دمنسمی) ۲۸
 دبد: معروف ۱۹
 دبق: معروف ۱۸ (سریانی: دبقا)
 دراج: معروف ۱۸
 درخت پشه: شجرة البق ۶۸
 درخت خار: امّ غیلان ۹
 درخت زهرناک یمنی: عشر ۵۲
 درخت شیشغان: دارشیشغان (سریانی:
 ایلاتی شیشغانا) ۱۸
 درخت ضرو: ضرو ۷۷
 درخت غار: دهمشت ۳۱۹
 درخت قضم: تنوب ۷۱
 درخت قطران: شربین ۶۸

خامالاون: معروف (سریانی: حاملونا،
 یونانی: حاملاون) ۷۳
 خایه: بیض (سریانی: بیضا) ۱۵
 خبازی: خورپرست ۲۸۷۳
 خر: حمار (سریانی: حمارا) ۲۹
 خربزه: بطیخ (سریانی: بیطخی) ۱۳
 خربزه تلخ: حنظل ۳۰
 خربط: اَوْن ۱۰
 خربق سپید: خربق ایض ۷۳
 خربق سیاه: خربق اسود ۷۳
 خرچنگ: سرطان ۴۷
 خرخیار: قثاء الحمار ۶۱
 خرزهره: دفلی ۲۹۱۹
 خرگوش: ارنب ۶
 خرما: تمر ۷۱
 خرما هندی: تمر هندی ۷۱
 خرمای تر: رطب ۶۵
 خرم گیا: سراج قطرب ۴۷
 خرنوب نبطی: ینبوت ۲۰۳۲
 خسرو دارو: خولنجان ۷۵
 خشار: قلی (سریانی: قلی) ۳۱۶۳
 خمیر معروف (سریانی: حمیرا) ۷۵
 خنجک: خرنوب ۳۲۷۴
 خوی: عرق ۵۱
 خورپرست دشتی: ملوخیا (یونانی:
 ملوخیا) ۴۳
 خون سیاوشان: دم الاخوین ۱۹

- درخت کندر رومی: شجرة المصطکی ۶۸
درخت کهربای: حور ۳۰
درخت مریم: بخور مریم ۱۱
دردی: ثقل (سریانی: ثقلی) ۷۲
دردی: معروف ۱۸
درمنه: شیخ ۳۵۷۰
درونه: درونج (سریانی: درونی) ۱۸
دنب اسب: ذنب الخیل ۷۶
دنبه: الیه (سریانی: دنبا عربا) ۹
دواله: اشنه ۷
دوای گسر: فسوریقون (یونانی: فسوریقون) ۵۶
دهمشت: غار ۷۸
دهمشت دانه: حب الغار ۲۷
دینا رویه: زوفرا ۲۶
دیوچه: علق (سریانی: علقتا) ۵۳
راتیانه: راتینج (سریانی: رهطنا) ۳۶۵
رزانگور: کرم ۳۴
رشته: اطریه ۸
رعی الابل: مشهور ۶۶
رفع عینی: رفع یمانی ۶۶
رویاه: ثعلب (سریانی: ثعلا) ۷۲
روغناس: فوة الصبغ ۳۷۵۸
روغن بادام: دهن اللوز ۲۰
روغن بان: دهن البان ۱۹
روغن بنفشه: دهن البنفسج ۲۰
روغن بید انجیر: دهن الخروع ۲۰
روغن جوز: دهن الجوز ۲۰
روغن زیت: زیت ۲۶
روغن زیت: زیتون ۲۶
روغن: سمن ۴۹
روغن قسط: دهن القسط ۲۰
روغن کدو: دهن القرع ۲۰
روغن کنجد: شیرج ۷۰
روغن گل: دهن الورد ۲۰
روغن مالی: اومالی (رومی: اورمالی) ۱۰
روغن مورد: دهن الاس ۱۹
روغن نرگس: دهن الترجس ۲۰
روغن نیلوفر: دهن النیلوفر ۲۰
روغن یاسمین سپید: دهن الزنبق ۲۰
رویپخته: نحاس محرق ۲۸۴۵
ریز: بلبوس (سریانی: بلبوسی) ۱۴
ریش بز: لchie التیس ۳۷
ریم: خبث ۷۳
ریواج: ریواس ۶۶
ریوند: راوند (رومی: راوون، یونانی: راوینا) ۶۵
زاک روشن: شبت یمانی ۳۹۶۷
زاک زرد: قلقطار (رومی: قلقطار) ۶۳
زاک سبز: قلقند (رومی: قلقند) ۶۳
زاگ: زاج ۲۴
زبد البحر: کف دریا ۲۴
زد آلو: صمغ الاجاص ۵۹
زد اقاچیا: صمغ الاقاچیا ۶۰

زنجبیل: معروف ۲۵
زنجبیل سگ: زنجبیل الکلاب ۲۵
زنجبیل شامی: راسن ۶۵
زنگار: زنجار ۲۶
زنگار آهن: صدی الحديد ۵۹
زوان گنجشک: لسان العصفیر ۳۸
زوفای تر: زوفا رطب ۲۶
زوفای خشک: زوفا یابس ۲۶
زهره: مراره ۴۰
زهره: معروف ۲۶
زهره آهو: مراره الغزال ۴۰
زهره بزرن: مراره التیس ۴۰
زهره خارپشت: مراره القنفذ ۴۱
زهره خرس: مراره الدب ۴۰
زهره شیر: مراره الاسد ۴۰
زهره کفتار: مراره الضبع ۴۰
زهره گاو: مراره الثور ۴۰
زهره گرگ: مراره الذئب ۴۰
زهره گوسفند: مراره الضان ۴۰
زهره ماهی: مراره الشبوط (سریانی:
مرتتا شبوطا) ۴۱
زیتون: معروف (سریانی: زیتاء) ۲۶
زیره: کمون ۳۶
ساده هندی: ساذج ۴۷
سبزدانه: حب الخضراء ۲۷
سبست: رطبه (سریانی: رطبا) ۶۶
سبوس: نخاله ۴۵

زد امرود: صمغ الکثری ۶۰
زد بادام: صمغ اللوز ۶۰
زدتتری: صمغ السّماق ۵۹
زد خیرویه: صمغ الخطمی ۶۰
زد دامینا: صمغ الدّامینا (سریانی:
قاموزدامین) ۵۹
زد درخت تنوب: زفت الرّطب (سریانی:
زفت رطبی) ۲۵
زد زیتون: اضطرک (سریانی: اضطرکا) ۸
زد زیتون: صمغ الزّیتون ۶۰
زد سذاب: ثافسیا (سریانی: ثافسیا) ۷۲
زد سذاب: صمغ السّذاب ۶۰
زد سرو: صمغ السّرو ۶۰
زد غلک شاخ: عسل اللبنی ۵۲
زد مازربون: اوفریون (رومی: اوفریون) ۱۰
زد وار: جدوار ۱۶
زر: ذهب ۷۶
زراوند: معروف ۲۴
زردالو: مشمش ۴۲
زردچوبه: خالیدومون ۷۳
زردچوبه: عروق الصّبع ۵۱
زرشک: امبرباریس ۱۰
زر نباد: معروف ۲۴
زرنیخ: مشهور (سریانی: زرنیخی) ۲۴
زرین درخت: بالفارسیّة معروف ۲۴
زفت: معروف ۲۵
زفت روم: زفت الرّومی ۲۵

- سپرز: طحال ۳۱
سپند: حمل ۲۸
سپیداب: اسفیداج (سریانی: اسبازاج) ۶
سپید مهره: ودع ۴۰۲۲
سدف: صدف ۵۹
سذاب: مشهور ۴۷
سراش: اسراش ۷
سرب: ابار (سریانی: ابارا) ۵
سرمه: ائمد ۵
سرو: معروف ۴۷
سرو کوهی: عرعر ۵۱
سرکه: خلّ ۷۵
سروی گاو کوهی: قرن ابل ۶۲
سرها: رووس ۶۶
سریشم ماهی: غری السمک ۷۸
سعتتر: صعتر ۵۹
سعد: مشهور ۴۸
سفال: خزف ۷۴
سقمونیا: معروف (یونانی: سقامونس) ۴۸
سک: راسک ۶۵
سک: مشهور ۴۸
سکاوند: عنکبوت ۵۴
سکبستان: سبستان ۴۷
سکینه: سکینج ۴۸
سکزه: بهار ۱۵
سکنجین: سکنجین ۴۸
سلمه: قطف (سریانی: قظفا) ۶۳
سلیخه: معروف ۴۸
سماروغ: کماه ۳۵
سماروغ ترش: غوشنه ۷۸^{۳۱}
سماروغ دشتی: کشنج ۲۳۳۵
سماروغ زهرناک: فطر (سریانی:
فطریاشا) ۵۶
سنای مکی: سنا ۵۰
سناده: سنباذج ۵۰
سنب بز: ظلف المعز ۷۷
سنبل رومی: ناردین (سریانی: نردین) ۴۴
سنجد: غیبرا ۷۸
سنجد گرگانی: عناب ۵۴
سندروس: معروف ۴۹
سنگ آهن ربای: حجر مغناطیس ۲۸
سنگ ارمنی: حجر ارمنی ۲۸
سنگ جهودی: حجر اليهود (سریانی:
کیفا یهودیتا) ۲۸
سنگ خوار: قطاة ۶۳
سنگدان: قواض ۶۴
سنگ شیر: حجر اللبنی ۲۸
سنگ غاغماطی: غاغماطی (یونانی:
غاغماطی) ۷۸
سنگ روشنائی: مارقشیا (رومی:
مارقشیا) ۳۹
سنگ گچ: جبسین ۱۶
سنگ مصری: لوفقریدس (رومی:
لوفقریدس) ۳۸

- سپرز: طحال ۳۱
سپند: حرم ۲۸
سپیداب: اسفیداج (سریانی: اسبازاج) ۶
سپید مهره: وَدَع ۴۰۲۲
سدف: صدف ۵۹
سذاب: مشهور ۴۷
سراش: اسراش ۷
سرب: ابار (سریانی: ابارا) ۵
سرمه: ائمد ۵
سرو: معروف ۴۷
سروکوهی: عرعر ۵۱
سرکه: خلّ ۷۵
سروی گاوکوهی: قرن ابل ۶۲
سرها: رووس ۶۶
سریشم ماهی: غری السمک ۷۸
سعتتر: صعتر ۵۹
سعد: مشهور ۴۸
سفال: خزف ۷۴
سقمونیا: معروف (یونانی: سقامونس) ۴۸
سک: راسک ۶۵
سک: مشهور ۴۸
سکاوند: عنکبوت ۵۴
سکستان: سبستان ۴۷
سکینه: سکینج ۴۸
سُکزه: بهار ۱۵
سکنجین: سکنجین ۴۸
سلمه: قطف (سریانی: قظفا) ۶۳
سلیخه: معروف ۴۸
سماروغ: کماه ۳۵
سماروغ ترش: خوشنه ۷۸^{۳۱}
سماروغ دشتی: کشنج ۴۳۳۵
سماروغ زهرناک: فطر (سریانی:
فطریاشا) ۵۶
سنای مکی: سنا ۵۰
سناده: سنباذج ۵۰
سنب بز: ظلف المعز ۷۷
سنبل رومی: ناردین (سریانی: نردین) ۴۴
سنجد: غبیرا ۷۸
سنجد گرگانی: عناب ۵۴
سندروس: معروف ۴۹
سنگ آهنربای: حجر مغناطیس ۲۸
سنگ ارمنی: حجر ارمنی ۲۸
سنگ جهودی: حجر اليهود (سریانی:
کیفا یهودیتا) ۲۸
سنگ خوار: قطاة ۶۳
سنگدان: قوابض ۶۴
سنگ شیر: حجر اللبنی ۲۸
سنگ غاغماطی: غاغماطی (یونانی:
غاغماطی) ۷۸
سنگ روشنائی: مارقشیا (رومی:
مارقشیا) ۳۹
سنگ گچ: جبسین ۱۶
سنگ مصری: لوفقریدس (رومی:
لوفقریدس) ۳۸

شکوفه دهمشت: فقاح الغار ۵۷
 شکوفه رز: فقاح الکرم ۵۷
 شکوفه کورگیا: فقاح الاذخر ۵۷
 شکوفه موز: فقاح الموز (سریانی: بقحی دموزا) ۵۷
 شکوفه مویخوشه: فقاح السنبیل ۵۷
 شکوهه: حسک ۴۵۲۹
 شلغم: شلجم ۶۹
 شنبلید: اصابع هرمس ۷
 شنبلید: مشهور ۷۰
 شنگار: شنجار ۶۹
 شنگار: خس الحمار (سریانی: جاسی حمارا) ۷۴
 شنگرف: سرنج ۴۷
 شنگرف رومی: زنجفر (سریانی: زنگفرا) ۳۶
 شوکران: معروف (سریانی: شوکرانی) ۷۰
 شهابک: شاهبانج (و يقال له شهمانج و شاهمانج) ۶۷
 شهبوط: شاهبلوط (سریانی: بلوطی ملکا) ۶۷
 شهره: شاهترج ۶۷
 شهدانه: شاهدانج ۶۷
 شه صینی: شاه صینی ۶۷
 شیر: لبن ۳۷
 شیر آمله: شیر آملج ۷۰
 شیر خشک: معروف ۷۰
 شیر کوکنار مصر: افیون (رومی: ایون) ۹
 شیطره: شیطرح ۷۰

سوسمار: وَرَل ۳۲۲
 سوسمار بادیه: ضب ۷۷
 سوسن سپید: زنبق ۲۵
 سومفوطن: مشهور (یونانی: سومفطن) ۵۰
 سه برگ: حند قوقی ۴۳۰
 سه سوی دانه: حربه ۲۸
 سیاداروان: معروف ۵۰
 سیب: تفاح ۷۱
 سیر: ثوم (سریانی: ثومی) ۷۲
 سیسنبر: نَمَام (سریانی: نامامی) ۴۶
 سیم: فضّه ۵۶
 سیماب: زیق ۲۶
 سیه دانه: شونیز ۴۷
 شادانه: شاذنج ۶۷
 شاهسپریم: شاهسفرم ۶۷
 شاهسپریم: ضمیران ۷۷
 شبت: معروف (سریانی: شبتا) ۶۷
 شیرم: مشهور (سریانی: شیرما) ۶۷
 شیرک: خفاش ۷۵
 شحم الحنظل: معروف ۶۸
 شش: ریه ۶۶
 شعر: موی ۶۸
 شفتالو: خوخ ۷۶
 شفقند: معروف ۶۹
 شکر: سکر ۴۸
 شکنبه: کروش ۳۴
 شکوفه حنا: فاغمیه ۵۵

- صابون: معروف ۵۹
صامریوما: مشهور (رومی: صمریومی) ۵۹
صبر: مشهور ۵۹
صحنا: معروف (سریانی: صحنی) ۵۹
صمغ عربی: معروف ۶۰
طالیسفر: معروف ۳۱
طریفنل: مشهور (رومی: طریفنل) ۳۱
طلق: معروف ۳۱
عبیران: معروف ۳۶
علک شاخ: لبنی ۳۷
علیق: معروف ۵۳
عنبر: معروف ۵۴
عود: مشهور ۵۴
عود الصلیب: معروف ۵۴
عود هندی: آغالوخن (یونانی: آغالوخن) ۸
عوسه: عوسج ۵۴
غاریقون: معروف (سریانی: غاریقون) ۷۸
غافت: معروف (سریانی: اغفت) ۷۸
غالیون: معروف (رومی: غالیون) ۷۸
غالیه: مشهور ۷۸
غوره: حصرم ۲۹
فاشرستین: معروف ۵۵ (یونانی: فاشرستین) ۳۷۵۵
فاط: مشهور (سریانی: باطا) ۵۵
فراخ: بجه کبوتر ۵۶
فقاع: معروف (تتخذ من خبز الحواری و
- ننع و کرفس و غیره) ۵۷
فل: بالهندیه مشهور (هو اصل التیلوفر الهندی) ۵۷
فندق هندی: اکتمکت (سریانی: فندقی هندوانی) ۹
فندق هندی: رته ۶۵
فو: بالهندیه معروف ۵۸
فواخت: معروف ۵۸
قافله: معروف ۶۱
قثای هندی: بل ۱۴
قرنفل: معروف ۶۱
قزد: قسط (سریانی: قشتا) ۶۲
قطران: معروف ۶۳
ققر جهود: ققر الیهود ۶۳
قلقاس: مشهور (سریانی: قلقالسا) ۶۳
قنبیل: معروف ۶۴
قنف: قنب (سریانی: قنبی) ۶۳
قوفی: معروف ۶۴
قیسوس: مشهور (سریانی: قیسوسی) ۶۴
کاشم: معروف ۳۳
کاغذ سوخته: قرطاس محرق ۶۲
کافور: مشهور (سریانی: قافوری) ۳۳
کافوری: کافوریه (سریانی: قافوردنی) ۳۳
کاکس: قاقلی (سریانی: قاقلا) ۲۸۶۱
کاکنه: کاکنج ۳۳
کاهو: خس ۷۴
کیابه: معروف ۳۳

- کبک: قبیج ۶۱
 کبر: معروف ۳۳
 کثیرا: معروف ۳۴
 کدر: کادی ۳۳
 کذو: قرع ۶۱
 کرازمر: طرائیث ۳۱
 کرکم: زعفران (سریانی: کرکما) ۲۵
 کرم‌دانه: معروف ۳۵
 کرم‌رنگ: قرمز ۶۲
 کرمس دشتی: کبیج (سریانی: کبیجکی) ۳۳
 کرم‌کوزه: خراطین ۷۳
 کربن: قنیط ۶۴
 کرسنه: مشهور (سریانی: کشنی) ۳۴
 کرفس: کرفس (سریانی: کرفسا) ۳۴
 کرویای دشتی: قردمانا (سریانی: قردمانا) ۶۱
 کرویو: کرویای (سریانی: کراوی) ۳۴
 کره تازه: زبد ۲۴
 کژک: شفنین (سریانی: شفنینا) ۶۹
 کسنی: هندبا ۲۱
 کسنی دشتی: طلخشق ۳۱
 کسیلا: مشهور ۳۵
 کشت برکشت: بالفارسیّه معروف ۳۵
 کشدانک: بزر الکتان ۱۳
 کشف: سلحفاة ۴۹
 کشکوفه: عصف ۵۲
 کشمش: قشمش ۶۲
 کشنده سگ: قاتل الکلاب ۶۱
 کشنیز: کزیره (سریانی: کزبرتا) ۳۵
 گفتار: ضبع ۷۷
 کلنگ: کراکی (سریانی: کرکا) ۳۴
 کلم: کرب (رومی: کرنیا) ۳۴
 کماذریوس: معروف (رومی: کماذریوس) ۳۶
 کماشیر: بالفارسیّه (سریانی: قماشیرا) ۳۶
 کنار: آزاد رخت ۶
 کنجد: سمسم ۴۹
 کندر رومی: مصطکی ۴۲
 کند روپاه: خصی الثعلب ۷۴
 کندرو: کندر ۳۶
 کندسک: خصی الکلاب ۷۴
 کندش: کندس ۳۶
 کنگر: حشرف ۲۸
 کنگر: زد بالفارسیّه ۵۰۳۶
 کوکنار دریا: خشخاش بحری ۷۴
 کوکنار سپید: خشخاش ایض ۷۴
 کوکنار سیاه: خشخاش اسود ۷۴
 کهربای: کهربا ۳۶
 کیکیز آبی: قرّة العین ۶۱
 کیکیز: جرجیر (سریانی: کرکیرا) ۱۶
 گاو چشم: اقحوان ۹
 گاورس: دُحن (دُحنا: سریانی) ۱۸
 گاوزوان: لسان الثور ۳۷
 گاوشیر: جاوشیر ۱۶
 گرده: کلیه (سریانی: کلیانا) ۳۵

- گوز: طرفا ۳۱
گوز: جزر ۱۶
گردم: عقرب ۵۳
گردشتی: شقاقل ۶۹
گرمازو: ثمرة الطرّفا ۷۲
گل: ورد ۲۲
گل ارمنی: طین ارمنی ۳۲
گل بمهر: طین مختوم ۳۲
گل دارو: سرخس ۵۱۴۷
گل خوردنی: طین مأكول ۳۲
گل ساموس: طین ساموس ۳۲
گل مغره: مغره ۴۲
گلنار: جلنار ۱۷
گندم: حنطه ۳۰
گندم رومی: خندروس ۷۵
گندنا: کراث ۳۴
گورگیا: اذخر ۵
گوز: جوز (سریانی: گوزی) ۱۷
گوز بویا: جوز بوا (سریانی:
گوزی بوا) ۱۷
گوز گندم: معروف (یسْمُونه ایضاً جوز
جندم) ۳۶
گوز سرو: جوز السّرو (سریانی: گوزی
شروینی) ۱۷
گوز هندی: جوز الهندی (سریانی: گوزی
هندوانی، یونانی: نرگیلون، در شرح:
النّارجیل) ۱۷
گوز مائل: جوز مائل (سریانی: گوزی
مائل) ۱۷
گوسپند: ضان ۷۷
گوشت: لحم ۳۷
گوگرد: کبریت ۳۳
گیای آبگینه: حشیشه الرّجاج ۲۹
گیای پنج برگ: خمسة اوراق ۷۵
گیای جالینوس: اسقولوفندریون (یونانی:
اسقولوفندریون) ۷
گیای زهرناک: يتوع (سریانی: يتوعی) ۵۲۳۲
گیای سراس: خثی ۵۲۷۵
لالا: معروف ۳۷
لاجورد: لازورد (سریانی: لازوردا) ۳۷
لاذن: لاذن (سریانی: لاذنا) ۳۷
لاله: شقایق ۶۹
لانه زنبور: کور النحل ۳۶
لخادو: سام ابرص ۴۷
لک: مشهور ۳۸
لویا: معروف ۳۸
لوف: معروف ۳۸
لیمو: معروف ۳۸
مار: حیّه ۳۰
مارچوبه: هلیون (رومی: هلیون) ۲۱
مازریون: معروف ۳۹
مازو: عفص (سریانی: عافصی) ۵۳
ماش: معروف ۳۹
ماش هندی: قلت (سریانی: قلتا) ۶۳

- مقل جهود: مقل اليهود (سریانی: ۳۹)
 مقلایهودا (۴۲)
 مگس: ذباب ۷۶
 مگسک: ذرایح ۷۶
 ملیح: معروف (سریانی: ملیحی) ۴۳
 مو: مشهور ۴۳
 مورد: آس (سریانی: آسا) ۶
 مورد دانه: حبّ الآس (سریانی: دابر آسا)
 ۲۷
 موردشتی: مورداسفرم ۴۳
 موز: معروف (سریانی: موزی) ۴۳
 موش: فار ۵۵
 موم: شمع ۶۹
 مومیائی: معروف ۴۳
 مویخوشه: سنبل ۴۹
 مویز: زیب ۲۴
 می: خمر (سریانی: حمرا) ۷۵
 میان خزد: جند بادستر ۵۹۱۷
 می پخته: مثلث ۳۹
 میشبهار: حیّ العالم ۶۰۳۰
 میویزه: میویزج (سریانی: میویزی) ۴۳
 ناخن صدف: اظفار الطّیب ۶۱۸
 نار دانه دشتی: حبّ الفلفل ۲۷
 ناردین دشتی: اسارون (رومی: ۶)
 اسارون ۶
 نار قیصر: نار قیصر ۴۴
 نار مشک: بالفارسیّه معروف ۴۴
- مامیثا: معروف (سریانی: مامیتا) ۳۹
 مامیران: معروف ۳۹
 ماهودانه: بالفارسیّه ۵۴۳۹
 ماهی: سمک ۴۹
 ماهی سقنقور: سقنقور ۴۸
 ماهیزهره: ماهیز هرج ۳۹
 محلب: معروف (سریانی: محلبا) ۳۹
 مداد: معروف ۴۰
 مر: مشهور (سریانی: مورا) ۴۱
 مرّان: معروف ۴۱
 مرجان: مشهور ۴۱
 مرداسنگ: مرداسنج ۴۱
 مرزنگوش: آذان الفار ۵۵۵
 مرزنگوش: مرزنجوش ۴۱
 مرغ و خروس: دجاج و دیوک ۱۸
 مرغابی: نحام (سریانی: نحامی) ۴۴
 مرماحوز: معروف (سریانی: مرماحوزی) ۵۶۴۱
 مرو: معروف ۴۱
 مروارید: لولو ۳۸
 مس: نحاس (سریانی: سنحاسا) ۴۴
 مشک: مسک (سریانی: مشکا) ۴۲
 مشکتراشیع: مشهور ۵۷۴۲
 مغز: دماغ ۱۹
 مغز پشت مازه: نخاع ۴۵
 مغل: لفاح ۵۸۳۸
 مغنيسا: معروف (رومی: مغنيسا، یونانی: ۴۲)
 میغنسا ۴۲

- نارنگ: نارنج ۴۴
نانخواه: معروف ۴۴
نای شبان: زمارة الرّاعی ۲۵
نبات جلاب: نبات الجلاب ۴۴
نباسب: علك ۶۲۵۴
نبق: مشهور (سریانی: نبقا) ۴۴
نجم: معروف (سریانی: نجما) ۴۴
نخود: حمص ۳۰
نرثیقس: مشهور (رومی: نرثیقس) ۴۵
نرّسک: عدس ۵۱
نرگس: نرجس ۴۵
نشاسته: نشا ۴۵
نشک: صنوبر ۶۰
نفت: نفت (سریانی: نفط) ۴۶
نفل: معروف ۶۳۴۶
نمک: ملح (سریانی: ملحا) ۴۳
نوشادر: معروف ۴۶
نویج: لبلاب ۳۷
نی: قصب ۶۲
نی پوسیده نهاوند: قصب الذريرة ۶۲
نیطافلن: معروف (رومی: نیطافلن،
یونانی: نیطافلی) ۴۶
نیل: معروف ۴۶
نیل دانه: حب التیل ۲۸
نیلوپر: نیلوفر ۴۶
وریتج: سمّانی (رومی: اورتیک) ۴۹
ورس: معروف (سریانی: ورسا) ۲۲
ورهرام: سوس ۵۰
وشه: اشق ۷
هربوی: حلبه ۲۹
هرمه: معروف ۲۱
هروک: هرطمان (سریانی: هرطمانی)
۲۱
هرذوه: بالفارسیّة معروف ۲۱
هزارکشان: فاشرا (شرح: و هو
الهزارجشان) ۵۵
هزبه: جَعْدَه ۱۶
هلیلهٔ زرد: هلیج الاصفَر ۲۱
هلیلهٔ سیاه: هلیج الاسود ۲۱
هلیلهٔ کابلی: هلیج الکابلی ۲۱
هوم المجوس: مرییه ۶۴۴۱
هیوفاریقون: معروف ۶۵۲۱
یاسمن: یاسمین ۳۲
یاکند: یاقوت ۳۲
یلمج: سورنجان ۶۶۵۰

یادداشت‌ها

- (۱) زعور را به پارسی ازدف خوانند. ابنیه، ص ۱۷۲.
- (۲) بیروح دو جنس است هندی و نبطی. هندی را بیروح الصنم گویند. ابنیه، ص ۳۴۷.
- (۳) تصحیف ارماک. صیدنه، ص ۳۶.
- (۴) سپندانک. ابنیه، ص ۱۰۵.
- (۵) اسبغول را معرب کرده‌اند و معرب او اسفیوش است. صیدنه، ص ۴۹۸.
- (۶) انجدان بالستریانیّه انکرانا اوکاما و بالفارسیّه انگذان. صیدنه، ص ۸۲.
- (۷) غنّب الثعلب بالفارسیّه روبرج. صیدنه، ص ۴۳۹؛ سگ انگور. المرقاة، ص ۱۵۰.
- (۸) بقلّة الحمقاء بالفارسیّه بفرخ و فربهن. صیدنه، ص ۱۱۸.
- (۹) عصا الزّاعی بالفارسیّه صد پیوند. برسیان دارون یعنی عصا الزّاعی. صیدنه، ص ۴۳۰.
- (۱۰) فراستوک، پراستوک، پرستو. مقدّمه الادب، ذیل «خَطّاف».
- (۱۱) الکشوث: سرند. المرقاة، ص ۱۵۰.
- (۱۲) قنابری: نبات برغست را گویند، اهل سیستان بچند گویند و اهل ری هنجمک گویند. صیدنه، ص ۱۵۰.
- (۱۳) الخلاف بالفارسیّه بید سیبذ. صیدنه، ص ۲۵۴.
- (۱۴) برنجاسف هوبرنج اسف (=اسب) عَرَب قلیل ارزاخلیل و بالفارسیّه بوی مادران. صیدنه، ص ۱۰۶.
- (۱۵) بسباسه را به زبان پارسی سبزدار گویند. صیدنه، ص ۱۰۹.
- (۱۶) فرنجمشک. ابنیه، ص ۲۴۲.
- (۱۷) محروت: بالفارسیّه گزانگدان. صیدنه، ص ۵۶۹.
- (۱۸) اصابع صفر و هو بالفارسیّه انگشت زرد. صیدنه، ص ۵۸.
- (۱۹) الوح بالفارسیّه وژ. صیدنه، ص ۶۱۴.
- (۲۰) ثیل را پارسیان در بعضی مواضع فرزد گویند. صیدنه، ص ۱۶۳.
- (۲۱) فیلزهرج. صیدنه، ص ۲۱۸.
- (۲۲) یسمی بالفارسیّه پیاز موش و موشان پیاز. صیدنه، ص ۵۱.
- (۲۳) بط بزرگ که به تازی او را اوز خوانند. ابنیه، ص ۲۸۹.
- (۲۴) دوقو اهل ری آن را نهمک گویند. صیدنه، ص ۲۷۴.
- (۲۵) قرطم بالفارسیّه کاکیان. صیدنه، ص ۲۸۶. قرطم به پارسی گاوچیلد باشد. ابنیه، ص ۲۴۹.
- (۲۶) طحلب: جغزواره. جامه غوک. جادر جغز. جغزلاوه. مقدّمه الادب، ص ۱۳.
- (۲۷) بُسْر: غوره خرم، خرمای خام و نارسیده. مقدّمه الادب، ص ۱۰۷.
- (۲۸) خیازی به پارسی پنبک است. ابنیه، ص ۱۲۷.
- (۲۹) بیشتر زندگان را بکشد خاصه خر را. ابنیه، ص ۱۵۵.
- (۳۰) بنبوت و هو بالفارسیّه زنگورج. صیدنه، ص ۶۴۰.
- (۳۱) همان شخار است.
- (۳۲) خرنوب بالفارسیّه زنگ فلج و بالبلخیّه جنگک. صیدنه، ص ۲۴۳.
- (۳۳) خطمی بالفارسیّه خیروج. صیدنه، ص ۲۳۸.
- (۳۴) دهمست درختی است که چون سوخته شود بوی خوش ازو به مشام رسد. صیدنه، ص ۲۱۹.
- (۳۵) درونج و هو بالفارسیّه درونک. صیدنه، ص ۲۶۸.
- (۳۶) راتینج صمغ صنوبر است. ابنیه، ص ۱۶۷. به فارسی سندروس گویند. صیدنه، ص ۲۱۱.

- (۳۷) فَوْة الصَّبَاغین بالفارسیة روی و به جرجان روغناز. صیدنه، ص ۴۷۱.
- (۳۸) النّحاس المحرّق بالفارسیة روی سپید سوخته. صیدنه، ص ۶۰۴.
- (۳۹) ازهری گوید گیاهی که او را شبت گویند در لغت فارسی اشود بوده است. صیدنه، ص ۳۶۵.
- (۴۰) بالسّجریة دندان جانان. صیدنه، ص ۶۱۵.
- (۴۱) غوشنه بالترمزوبلخ «غونک». صیدنه، ص ۴۵۲.
- (۴۲) قریب من الغوشنه فی الطّعم. صیدنه، ص ۳۶.
- (۴۳) ورل جانوری است کهتر از سوسمار. مقدّمة الادب، ص ۴۵۷. چیزی باشد چون سوسمار. بلغه، ص ۲۴۵.
- (۴۴) حندقوقی بالفارسیة دیوسبست. صیدنه، ص ۲۲۴.
- (۴۵) حسک = شکو هج. صیدنه، ص ۲۱۵.
- (۴۶) عبثران درختی است که بوی او خوش بود و بر اطراف او خاها باشد. صیدنه، ص ۳۶۸.
- (۴۷) فاشرشین بالفارسیة شبت بدار. صیدنه، ص ۴۵۴.
- (۴۸) بالفارسیة کاکل. صیدنه، ص ۴۷۸.
- (۴۹) طلخشقو بالفارسیة تالکن. صیدنه، ص ۶۱۰.
- (۵۰) کنکرزد و هو صمغ الکنکرو هو الحشرف. صیدنه، ص ۵۴۵.
- (۵۱) گیل دارو بالفارسی. صیدنه، ص ۵۵۰.
- (۵۲) البتوع بالفارسیة اسفید کثیر. صیدنه، ص ۶۳۷.
- (۵۳) خنثی سریش است و او گیاهی است که جلا دهد. اینیه، ص ۱۳۶.
- (۵۴) هو المعروف بحبّ الملوک. صیدنه، ص ۵۶۵.
- (۵۵) و امّا ظنّ بعض النّاس بأنّها (= آذان الفار) المرزنجوش فهو خطأ و متخیّل من الاسم فإن مرز هو الفار إلا أنّ هذه لیست بالمرزنجوش. صیدنه، ص ۳۳.
- (۵۶) بالفارسیة مرماهوز. صیدنه، ص ۵۷۱.
- (۵۷) مشکطرامشیر، مشکطرامشیر. صیدنه، ص ۵۸۰.
- (۵۸) بالفارسیة سابیگز و المتطبّبون یسمّونه المغد. صیدنه، ص ۵۵۹.
- (۵۹) جنبدیدستر: پارسیان خز میان. فزاری گوید به پارسی او را خزدو گویند. صیدنه، فارسی، ج ۲، ص ۲۱۹.
- (۶۰) بالفارسیة همیشه بهار. صیدنه، ص ۲۲۹.
- (۶۱) بالفارسیة ناخن پریان، ناخن خوش. صیدنه، ص ۶۱.
- (۶۲) المصطکی: علك رومی. المرقاة، ص ۴۸. نامش بناست خوانند و او را مصطکی نبطی گویند. اینیه، ص ۵۴.
- (۶۳) بالفارسیة شفتل. صیدنه، ص ۶۰۷.
- (۶۴) هوم المجوس بالفارسیة آفتاب پرست. صیدنه، ص ۶۳۰.
- (۶۵) هیو فاریقون بالفارسیة مرودشتی. صیدنه، ص ۶۳۱.
- (۶۶) سورنجان بالفارسیة لعبت بربری. صیدنه، ص ۳۵۵.

